

شرائط اشتراك :

سنه لکى ۳۵، آتی آیلنى

۲۵ غر و شدر

ممالك امینیہ ایچونه :

سنه لکى ۱۰، آتی آیلنى ۶ فراقى. اعلان ایچون

اداره مأموری محمد ذهنى بک مراجعت ایدیلیر .

جریده نك انفس کاغده باصیلان و مقوه قوطیلرله

کونده ریلن نسخه لری سنه لک ابونه سی التمش

غر و شدر .

۵ مایس ۳۲۷



شمدیك هر عشفه نشر اولونور

صاحب امتیازی :

شهیندر زاده غلبه لی

امیر مہمى

اداره دتحریر محلی :

جفال اوغلی جاده سنده دائره مخصوصه در .

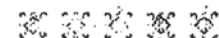
مخابرات صاحب امتیاز ایله جریان ایتمه لی در .

نسخه سی هر پرده ۳۰ پاره در . لکن اوزه رندن

بر آی یکم ش نسخه لر ایکی وده اسکیری اوج

غر و شدر .

۱۹ جمادی الاول ۳۲۹



زبانانست باین گونه مقالات مغرضانه آلوده کردن سهلست خود نیز افکار صاحب مقاله را تأیید نموده، بعد از مجاهدات هژده ساله که در راه اتحاد اسلام و یکپارگی مسلمانان بکار برده، از مسلمانان هند تا بخارا همه را باین سلسله مقدس سوق کردند يك امپراطوری بزرگ اسلامی را که عموم عالم اسلام مرکز و مرجع خود شناخته اند در سایه تأیید کفر تهدید می نماید انفسوس!

### بخارالی عبدالرؤف



### هفته خنده بیز

### افسانه تاج بی نشان

افسانه لارکده برحقه ملک اولدیغنی تجربه کوسته ریور. وقته هندستانه، بیلم هانکی دیاردن بر صنعتکار شهر کیش، زمانک تاجدارینه مناقب مهارتی دیورمش. تاجدار، بوغریب صنعتکاره بر تاج سپارش ایش، لازم کلن الماس و آلتونی ویرمش. صنعتکار، شاهه دیش که: شهنشاه! یاه جفم تاجک الک بویوک صنعتی، ولدزنا اولانلر طرفندن قابل رؤیت اولماق چقی در. بوتاجی، آنجی سودی تمیز و باباسنک اوغلی اولانلر کوره بیلیر!

تاجدار، بویه نادیده بر تاجه نائل اولاجنه چوق سهویش. صنعتکارده بر او طیه قاپانه رقایشه باشلامش. صنعتکارک یانه کیسه کیده میورورقنا و بندکان بویوک بر مرقا ایچنده تاجک اکلانی بکلیورمش. باش وزیر، مراقه غلبه ایدمه میورک، بر کون صنعتکارک قابوسی قابالی او طه سنه قدر کیش. چکیج سسی دویش، آناختار ده لیکندن باقش: نه کورسه بیکنیرسکز؟ هیچ! صنعتکار آرقه سی اوستی یاتمش، اللهه چکیجه بر طاشه اوروب اوینیور، اورطه ده نزر وار، نه جوهر. وزیر اعظم یک زیاده تعجب ایش، براز توحه می غیب ایندیکنی حس ایلدیکی شهنشاهه مسئله بی خبر

در جزئیات اجرا می نمایند؛ فتوای باب همیشه به موقوفات نامبرگان شایسته شامل بوده در صورت ضرورت اجرا خواهد شد. آقای محرر، در خاتمه شورش های ناپسندگام خود میگوید: «ما به برادران عثمانی خود نصیحت می نمایم و استدعا میکنیم که این خدنگ زهر آلود را بطرف اتحاد اسلام پرتاب نمایند» توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند. آقای ناصح غیر متصنع که یکطرفه بالاتر از همین نصیحت خود تمییزات و دمنده عاقل پسند دولت علیه عثمانیه را به غصب و غارت خزان ائمه، تحقیر و عدم تقدیس اما کن مقدسه شیعه تفسیر کرده، بدین وسیله اسباب اغتشاش افکار صاف دلان ایرانی را بهم می پیارد؛ آگاهی شریف که هم بعین زمان خود را طرفدار اتحاد اسلام بقل داده عثمانیان را بحفظ این اتحاد نصیحت می نماید. کل اگر طیب بودی سرخود و نودی. خوبست ما هم بنایتضای وظیفه خود محرر حکمت ما ب را کشتاخه نصیحت کنیم که: اگر ازین همه شورش و زباز درازی مقصود حفظ منافع اسلام است، باید دانست که منافع اسلام به پیونده ابقای خزان مذکور نیست؛ چه زمان مازمان فترا اسلام است، زمان احتیاج اسلام است، اسلام در عصر ماکال احتیاج باین گونه خزان سستدرگ داشته؛ با تضرع سینه سوزی خواهش میکند که افراد مسلمین را ازین ذخایر بیکار خوابیده بپرهمند گردانیده، بتوسط این خزان اسباب ترقیات اورامها نماید. انفسوس که ماطر فداران دروئی اسلام کوش حقیقت شنویدیده عبرت بین که از احساس ناله جانسوز و حال غم فزای این عزیزمندی متأثرمان سازد ندارم. اگر حاصل این تندروی های پیدانه به تأمین منافع ایران تعبیر نمایند؛ این هم مقررست که اغلب نتایج حستاین مؤسسات خبریه راجع بدولت و ملت ایران خواهد بود زیرا کر بلا و نجف؛ چه از حیثیت عبادت چه از راه تحصیل مرجع ایرانیان بوده؛ مکتب و خسته خانه بدفع امراض طاهره و باطنی آنها خدمت نماید. شاید سبب این درشت نویسی را حفظ شرف ائمه عظام کان کرده باشند این هم خطبست چه در چنین عصری که ناله جان کذار احتیاج اسلام پرده صباخ ساکنان عالم بالارا می دراند شرف هیچ یک از مسلمانان زنده هم درین نیست که دیناری را بیالای دیناری مانده از صرف برام ترقیات اسلام با نمایند. قطع نظر از مقدمات مسروده فکر آقای محرران زمین خودشان و مشتی کهنه فکرا و دیگر تجاوز نخواهد کرد؛ زیرا مازمه منوره ایرانیان را دیده، مرتبه علو همت آنها را سنجیده ایم؛ با کمال اطمینان میگویم که این فرقه منوره در هر صورت که قابل ست به سبب اسباب ترقیات معارف اسلامی حاضر بوده با تمام آثیت سابق الله کر عثمانیان فکر اشتراک داشته و خواهند داشت. فقط نقطه که بیشتر موجب تأثر و تأسف ما گردیده اینست که آقای مدیر محترم مؤبد اسلام صحایف مقدسه «جل المین» را که محبوب قلوب ما فارسی

شراً تجویز نموده. ما بنیادیم محرفان خبرگست؛ لیکن بطور بدیست هویداست که تحریف مذکور برای اغفال پاکیزه نهادان طایفه شیعه در میدان درآمده. همین که به نفس مقاله ادیب بلاغت نصیب بی امضا مراجعت میکنیم با کمال اسف می بینیم: تجاوز، قریب، دفا، غارت، یغما، کلاه درایی، دردنی از این قبیل عبارت های نازیبا هر قدر باشد جمع نموده، همه را باین تثبیت عاقلانه دولت علیه عثمانیه اطلاق کرده اند یعنی چه! عثمانیان می خواهند: خزان کر بلا و نجف را که هیچ وقتی بدر دانه عظام نخواهد خورد هم در نجف و کر بلا مدرسه و خسته خانه نمایند: عثمانیان می خواهند: انکار ساکنین نجف و کر بلا را که صدی بود شیعه، صدی هشتاد مهاجرین ایرانی بواسطه این مدارس منور گردانند؛ عثمانیان می خواهند: قافله طلالی را که از هر سوی ایران برای تحصیل علوم دینی در نجف و کر بلا می آیند از تنون چیده هم بهره مند سازند؛ عثمانیان می خواهند: کر بلا و نجف را، بواسطه کساد مکتب منتظمه دارالفتون عالم اسلام قرارداد، شرفی را که این دوبله مبارکه در میان طوایف اسلامی دارند ابقا نمایند؛ عثمانیان می خواهند: پیاده صحت ایرانی را که از نبودن راه آهن نجاگ نسته، خاک پوشیده، خاک خورده برای زیارت می آید محافظه کنند. حالا وجدان صاحب مقاله بی امضار حکم قرار داده می پرسم که باوصف این همه نیات حسن و این همه تمییزات مقبوله مشروعه آیا بایست که دولت علیه عثمانیه را حیل کار، غارت کر، غاصب و متجاوز، کلاه و کوبیم. آیا جایزست که این حرکت عاقل پسند و اوار خراب، یغما، اجماع، ربودن لحاف ملا نصرالدین نامیم بوجدان قسم خبر. صاحب مقاله که بنیادیم کیت می نویسد «کویا عثمانیان ضعف کنونی ایران را که مالک بالاستحقاق این خزان می باشد غنیمت دانسته بخیال استفاده افتاده اندولی باید دانست طمع راسه حرفست هر ستهی» عجب این دیگر چه بی ربطی؟ دولت عثمانی خزان کر بلا و نجف را برای تأمین منافع معنویه طایفه شیعه خصوصاً و فرق مسلمین عموماً در کر بلا و نجف مدرسه و خسته خانه می سازد؛ درین باب طمع اوجیست؟ استفاده او کدامست؟ آنکمی ایرانیان را مالک بالاستحقاق این خزان گفتن چه معنی دارد؟ هر طفل مکتب خان میدانده که چیزی را با کسی هدیه کردن: آن چیز را از قبضه ملک خود بر او رد نیست والا هدیه نخواهد شد؛ کویا محرری امضا از کمال شورش و تعصانه خود فرقی را که در میان هدیه و امانت ثابتست ندیده گذشته. هم دران مقاله مسطورست که «خوب بود جناب شیخ الاسلام بدو حکم بتصرف موقوفات و تبرکات شیخ عبدالقادر و امام اعظم میداوند» چون آقای معترض در نجف تعصبات مذهبه را اجماع جلوی می پیارند؛ ما هم بعین طریق جواب داده میگویم که آقا! در مذهب ما تنویرا بامور کلیه داده

انسانلرک اللهه از یاهن باشی قور تولق ایچون بریلان کی قیورانیوردی. نهایت خراب ویتاب جوار آنبارلرک اوزرینه چوکیور، سورونه سورونه باغچه لره دوغری ایلریلور ولیجه لیه اولمش بر حالده سونوب اریبوردی.

کویلیار بر برلری تشجیع ایچون — ها غیرت ها غیرت، فریادلریله چیری نیورلر، قادین سسلری — صو یتشدرک صو، دیه چیغلقلار قویاریورلردی. قادینلر یان یانه طوره رق یانغین یری دره به باغله یین بر زنجیر حصوله کتیر مشلردی، دوست دشمن، اقربا، بیانچی لایقطع الله صو قو غلاری نقل ایدیورلردی. آتشی نصل بر تمانی، نصل برال بر لکیله سوندرمکه اوغراشدولری کورمک مؤثر و طانی بر شیدی هر کس یاننده کی تشجیع ایدیور، چو بکلکنی، قوتی تبریک ایدیوردی.

دوستانه قونوشیورلر و سوزلرنده کیندن عبارتدن

اثر حس اولنمیوردی. کویا یانغینک خونین لمعلری هر برینه دیگرلرینک یالکنز اییلکلیری من یسلری کویترمش و عمو می بر و انست و اخوت حاصل اولمشدی. آتش مغلوب ایدلیدیکی زمان خاکی بیوک بر نشه استیلا ایتدی. ترکیلر سوبیلورلر، شقه لاشوب کولوشیورلر، هر کس کندی یایدیغنی مقترضه آکلده تیوردی. یاشیلیر راقی، شراب کتیرمکه کیتیلر و قفالر بر پارچه توتسواندیرلدی.

کنجیلر صاحب لره قدر سوقاقلرده کولوشوب اکلندیلر. والحاصل بو کیجه بر رؤیا قدر طانی کجیدی. نه وزی اطرافنده بر کله حدت ایشته مش برتک مهورچهره کورمه مشدی. آنبار یانیدیغنی مدتیجه کیسه اضطراب و ذلندن آغلامدی.

هر شاعته مهیا خونخوار عداوتک وحشی سیله اولومه دی. ایرتسی کونی چو جوق عمو جه سه — دون نه قد ایدی دگی عمو جه دیدی.

— نصل ای اوکوز، آزدها کویک بارلیسی یانیوردی. نه وزی ایضاح ایتدی — انسانلردن بحث ایدیورم عمو جه؛ آتشی سوندرمک ایچون نصل برلشدیلر... آه هر زمان بویه یاشاملی و یانغین الی الابد دوام ایتمه لیدی.

دمیرچی دوشونکه باشلادی و متحیرانه صوردی. — او حالده بتون کوی آتش ایچنده می کورمک ایستردک؟

«نه وزی» طارغین بر نظر فیرلاره رق پارماغله تهدید ایتدی: دقت ایت توجه آحق، بویه صاچه شیلر سوبله مه، هله شوکا باقک، ائدمز یانغینلری سوبورمش.





ویرمکه و نو وسیله ایله عواطف زانیه بیاعاده ایتدیرمکه  
یت ایتش ، حضوره چیقوب دیمش :

شهنشاه ! بوضعتکار غالباً یالانچی. قابوده لیکندن  
باقدم ؛ اورته ده نئاج وار ، نه زر ، ونه جوهر !

— هیچ برشی کورمدکی می ؟

— هیچ برشی !

شهنشاهک قاشلری چاتیلش ، زواللی وزیرک  
بوینی اورولش . تاجی کورمه سین ایکنچی وزیرده  
عین عاقبه اوغرامش . ارتق ا کلاشلش که هرکیم  
تاجی کورمرسه ولدزنا عدایدیلور .....

وزیرلردن برقرورنازی ، اناختارده لیکندن اوطه نک  
ایچی تماشایتمش و هیچ برشی کورمه سین ایسه ده ،  
شهنشاه صور دینی وقت :

— تاجدار ! بودرجه مصنع بر تاجی چشم عالم  
کورمه مشدر ، بویه بر تاجی چشیدورستم کیمه مشدر ....

دیه مدیحه خوان اولش . نهایت شاه بونادیده تاجی  
کیدکن صوکر تبه سنک نعمت تماشا شدن مستفید  
اولمانی آرزو ایتش ، دلالرجقمش و بریوم معین ده

شاهک تاج معهود باشنده اولدینی حالده تبعه سنه  
کورونه چی بیلدیرلش . یوم مقررده صنعتکار اوطه

سندن ، اللریله ، برشی طوتمق وضعیتده ، چیقار ،  
شاهک باشنه هوای و خیالی تاجی کیدیرر . وزرای

دیوان و بندکان ، پادشاهک باشی چیلاق دور دینی ،  
هیچ برشی کیدیرلدیکنی کوریورسه ده ولدزنا قلعه

آهام قورقوسندن هیچ برشی سس چیقارامیور ،  
وهرکس تاجک مکملیتدن ، شاهه جوق یاقیشدیندن

بخت ایدیورمش . شاه ، چیلاق باش اولاراق آت  
بینمش ، واهالی حیرتده برأس عریانی سیرایتدیرمش ،

چیلاق باشیله کونشه وروز کاره معروض قالاراق  
مکمل تزل اولش . اهالی ده شاهک باشنده برشی

کورمه مش ایسه ده القیشلا مش . هرکس ده عین فریاد :  
— ماشاء الله ، په په په ای نه تاج معلا !

باشنده هیچ برشی اولمادینی بک اعلا بیلن شهنشاه ،  
موجودیتی برسوری خلک شهادتیه ثابت تاجی کورده

مه پیشندن بک فنا شهیره دوشمش ، والده سنی جلب  
ایله صورمش :

— باشمده کی تاجی ناصل بولیورسک ؟

— هانکی تاجی ؟

— وای ! سن دمی ؟ مادر !

نهایت شهنشاه ، ایشی والده سنه آجش ، باشنده کی  
تاجی ، ولدزنا اولماینلرک کورده بیلدیکنی ، اولانلرک

کورمه مدیکنی آکلامش . و آکلاتیرکن تزلدن آقیر اراق  
بورتنی سیله دورمش . قادی دیمش که :

— اوغلم ! فرض ایده لم که باشکده تاج وارده بز  
کورمیورز . یانزله اولیشکده ندیه لم ؟ باشک چیلاق لفته ،

بورنکدن آقان سیلابدن ده واضح دلیل می اولور ؟  
شهنشاه اقباه ایتش ... لکن صنعتکار افسونکر ،

اووقه قدر بیلی بی برقی طیویلاوب صاووشمش .  
ترقی و تجمید ، توقندن وازیکمکه ممکندر . ترقی

و تجمیدی ، تنقید و حقیرستی کافلدیر . اگر هر حاله کوز  
قایانیر ، اولماینلیرله واردینلیرسه ، افسانه تاج بی نشان

غیرسه سی تکرار ایدلش اولمازمی ؟ حقیقه سوله ملک ،

عشق ترقی نک اک پارلاق نشانی ، حب اتحادک اک جلی  
برهانی در .

## مشاهده تفکیرین

هند متفکرین قدیم

زردشت

انساندرده برشی مایله « فرسز » در .

عزالتده برشی مایله ایه « متدیر » در

دیور ، و مستبدلرک ، عادی خرسزلر کی  
محقوق و جزادیده اولمانی طلب ایدیور . مشارالیه

افکار سیاسی دخی بک ترقی پروانه در . دیور که :  
عالمده بولونان موجوداتک اک مهم ونجیبه اهالی در .

ارواح صوکر کایر ، حکمدارلرک ایسه اهمیتیه ده  
آزدر !

منجیوس ، اصلاح اداره و تأسیس رفاه چاره لری  
تحریر ایتدیکی صیراده :

اصول تصرفک اصمصرنی

برکولرک لغربی

بولور ! ده ای معنوی ده اکثر ملترک مادونی  
قالان چینلرک ، ده ای سیاسی واجتماعیه نه درجه

فائق اولدقلرینه قوتو جیوس و منجیوسک شو  
دستورلری شاهد عادلر . منجیوسک شو سوز .

لری ده اجتماعات حاضرته نک تمللری دیمکدر :  
« انسانلرک برقسی ذکالریله ، دیگر قسیمی قوللریله

چالیشیرلر . ذکالریله چالیشانلر ، انسانلری اداره ایدرلر .  
قوللریله چالیشانلر ، ذکالریله اداره ایدنلری بسلرلر !

قانون عمومی عالم بودر .  
مشارالیه : پره نلر ، انسانلری حیل ایله مالوف

وسفالته زبون ایدرک جانی باییورلر و صوکراده جانیلر .  
ندن دولای اونلر ده اعدام جزایی و بریورلر ! « دییه رک

اعمال اشخاصک مسئولیت حقیقه سی هیئت اجتماعیه  
راجع اولدینی بیان ایتشدر که بو افکارک علویت

وعظمتیه حیران اولماق الدن کیز .  
مصر قدیم متفکرلری

مصرک اسک فیلسوفلرینک اسامیسی مجهول اولدینی

کی ، افکار فلسفیه لری نک اساسلری دخی معین  
دکدر . بونک سپی مصرک ایلمک دورده لرده کاهنلر

طرفندن اداره ایدلش و متفکرینک ، دین شکلنده تظاهر  
ایتش بولونما می در .

معناییه دستایر دینه ایله دستایر فلسفیه یکدیگرندن  
اساساً آریلامایه چنندن مصر فلسفه نک اساسی ، دخی

کی ، بقا و مهاجرت ارواح خصوصلرینک تشکیل  
ایتدیکی ملحوظدر .

مصرلرلرک مؤخرآ کشف وحل ایدلن  
« ارواحک حضور نورده تفساهاقی » نام اترده

یازیلدینه نظرآ ارواح بشر ، جسدی ترک ایتدکن  
صوکر حیوانات قابلرینه حلول و مدت مدیده بو

صورته دور ایتدکن صوکر ا مظاہر عفوآلر اولاراق  
تقدیس اولوناجق و مجلس الهی به قبول ایدیه جکدر .

مصرلرلرک جنازه لرینه ، مقبرلرینه و بردکری  
اهمیت ، اجسادی تحیط ایدیشلری و حیواناته

حرمتلری هب بوفکردن نشأت ایدیور .  
عبرانی متفکرلری

معنای نامی اعتباریه عبرانیلرده فیلسوف ظهور  
ایتمش ، فلسفه به اهمیت و برینه مش ایسه ده افکار

دینه و ملیله رنده هیچ بر فکر فلسفی بولونمادینی ادعا  
اولونماز . اولجه یونانیلرده مؤخرآ خرسیتیانلقد

ومدنیته حاضرده ظهور ایدن مسالک مهمه فلسفه به  
عائد مباحثک بعض اساسلری عبرانیلرکده بولق

نمکندر .  
اول امرده شایان دقت اولان جهت ، اقوام سامیه

ایله اقوام آریانیه نک « وجودی ، صورت تلقیلری  
آراسنده کی فرق عظیمدر .

آریانیلر ، وجود ایله شونتی بر بردن آیرمایه رق  
« وحدت وجود » د تمایل ایدر کشلردر .

دوتما اعانه سی  
غروش

۴۰۳۳ تقدآ کوار اتحاد و ترقی قلوبی حیتمدان اعضایی  
قارداشلرمن طرفندن

۳۱۷ ستدا . ینه کوار قلوبی طرفندن  
۱۰۰ برتک رشده سی معلمین ذی حیاتی ایله طلبه

اولادلرمن طرفندن  
۴۴۵۰ جمآ یکون

برهمنه قوت و قوتات  
قارداغ حدودنده کی اغتشاش ختامه ایرمک

اوزدرده . نه صورتله اغفال ایدلرکری معلوم اولان  
مالی سورلردن برچونگی دخالت و وطنلرینه عودت

ایتمکده در .  
کریده قاضیلر تعینی مسئله سی الآن حل ایدیه .

مدی . جرائد اجنبیه نک روایانه باقیلیرسه قاضیلرک  
اعزانه دول مستودعه مخالف بولمقده و چونکه اغتشاش

مقانه دن قورققده ایشلر .  
اتحاد و ترقی جمعیتی مرکز عمومی مطبوعه

بر بیاننامه تبلیغ ایتدیررک فرقه ده ائتلاف تام حکمفرما  
اولدینی و خرب تشکیلی فکرده یعنی ائتلافدن

آریق املنده اولانلرک غیر منسوب عدایدیه جکنی  
اعلان ایتشدر .

بو هفته سوکی و عزیز پادشاهمزک حضور  
هایونلرنده بوسه اکال - حیل ایدن ضابطانه دیپلومالری

توزیع و بومناستیه پارلاق مراسم اجرا اولونمشدر .  
اتحاد ترقی فرقه سی ریاسته ینه طلعت بک

اقدی انتخاب ایدلش ایسه ده اصرارآ استعفا ایتدیکندن  
ریاسته حسیات محترمه و طنزورانه سی مسلم و علم

وفضلی معلوم اولان از میر مبعوفی سید بک اقدی  
انتخاب اولونمشدر .

حکمت مطهره سی « مرمرسول : امر مهمی